

از گروه باند دوم اسماعیل هدایتی خمای فرزند حسین شماره شخصی ۱۰۲۱۶ اجمعی گارد سا حلی

به: ریاست کمیته انقلاب اسلامی ایران (اعزامی از مرکز)

موضوع: احقاق حق و شکجه وسیله تمسار سرتیپ ابراهیم شکیبائی نسبت به من اعمال شده است

د رود بر امام خمینی کد ستزورگیان را کوتاه کرد و در مورد پرشهادی راه حق و آزادی

محترماً موارد زیر را به استحضار میرساند: من در عهد ارباب شده ام و در مدت خدمت در گارد سا حلی هیچ سعی داشته که زور بکار کنم وستم فرماندهان نیروم و از امت کورکورانه دوری کنم از جمله سرهنگستان (سرتیپ فعلی) ابراهیم شکیبائی که وی همیشه خواهان آن بود که در اطاعت کورکورانه برسد و باید قبول مسئولیت بنماید ولی من نیز این اعمال را همیشه ناپسندیده میگردش و هرگز خود را مجاز نمیدانم که چنین دستوری را بدون مقدمه از منسی اندام دهم و چنین حاصل آمد که نامبرد مدر تمام مراحل خدمتی خود سعی بر این داشت که با قدرت فوق العاده ای که در مدت فرماندهی خود در گارد سا حلی داشت بود و بدون درد گرفتن حق و عدالت من نوعی را در برتگاه نیستی قرار دهد و در مدت فرماندهی سرتیپ ابراهیم شکیبائی بارها زندانی شدم کد بیرونده خدمتی من گویا میباشد زمانیکه من زندانی میشدم بارها تحت شکنجه قرار می گرفتم و مرا به دست بند زده در آنرا افراد که در سطح جنوبی گارد قرار دارند زندانی و بدون ملاقات و هیچگونه وسیله خواب در گویا ۵۰ نفره کف نموده این مکان را به طور اضطراری میبهرند نهائی خود انتخاب و شب در تاریکی و بدون چراغ در آن سلول زندانی میشدم و حتی لعنت و سرتیپ - ابراهیم شکیبائی به خاطر اینکه شخصیت مرا در پیش بر سنل خورد کد در موقع رفتن بعد استثنائی با دو نفر پاسدار مسلح و دستبند زده بعد استثنائی میبرد و در مرحله بعدی که زندانی شدم علاوه بر این که بازم دستبند بسته بود این دست و سرتیپ ابراهیم که بیانی مرا با پاسدار مسلح با سکه شماره ۲ بردند و در ۲ نفر افسر و تعدادی در عهد مرا خواباندند و شلاق زدند آخرالامر زوری همیشه و با کمال افسری چون ستوان اسمعیل خانی و ستوان صفائی و ستوان مهرور بر خورد کوچکی با هم داشتیم بیرونده ما بیجا و همین به مافوق و ایراد ضرب برام تقدیم کرد و مسافرتی و قدرتی گذاشت در بهداری گارد دکترواد ارمیند که برای افسر یاد شده و بعد از آن زمان ما در کد در صورتیکه بهداری نگارد ملاقات چنین کار ندارد مگر اینکه بخواهیم قانونی باشد بیرونده تقدیمی به بیمارستان شهر از فرستاده شد و در دادگاه شهر از به یکسال زندان محکوم شدم و در تاریخ ۱۵/۱۲/۵۶ حکم بدو نگاری من صادر شد از ۱۱ ماده بدو نگاری و سرگردانی در دادگاه تجدید نظر تهران به ۱۰ ماه حبس تأدیبی محکوم که اجرا حکم آن از تاریخ ۱۰/۱۰/۵۶ در بازداشتگاه گارد متحال محکومیت خود شدم تقاضای من تمام به سر رسیدن انقلاب اسلامی ایران که من انتقام را دارم و بنا به امر امام که وحدت کلمه این انقلاب به سر رسید میباید و از بهیسی همیشه حق پرستی است و راست در این امر به منزله

موضوع: ۱۰۲۱۶ / ۰۱ / ۲۱۹ / ۱۶۲ - ۵۷ / ۱۱ / ۲۲ صادر از مرکز یکم گارد من می باشد و از بازداشتگاه مرخص بود و بیرونده شد به خدمت خود ادامه دهم اینک با عنایت به اینکه من از بدو شروع این بیرونده که تمام مسئولی خود را در زمان طاعت مخمس آن نگاه نمودم و از طرفی دیگر تاکنون نیز به من حقوق بدو نگاری پرداخته می شود که این امری نهایت در روحیه من و خانواده ام منفی گذاشته و نیز مدت سه سال است که از ترفیع من میگذرد است و دعای من از کمیته انقلاب اسلامی (اعزامی از مرکز) اینست که بت به کایت من رسید و در این مدت که زندان بودم و ۱۲ ماه بدو نگار در حال حاضر هستم و مدت ۱۲ سال از ترفیع من میگذرد و اخذ کل حقوقم اوامر و بویه صادر و بهر را ابلاغ فرمایند.

باتقدیر احترام گروه باند دوم اسماعیل هدایتی خمای